

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

در تبادر دو اشکال مهم وجود داشت که با وجود این دو اشکال نمی توان به تبادر برای تشخیص معنای حقیقی از مجازی تمسک نمودک

الف- دور: از این اشکال چند جواب ذکر شد و خود ما نیز جواب مستقلی را بیان نمودیم و با این حساب این اشکال بر طرف شد

ب- تبادر نزد عرف عام باید محقق شود در نتیجه تبادر فردی و شخصی کافی نیست. مرحوم شهید صدر در پاسخ از این اشکال فرمود: از راه اصل عقلائی اصالة التتابع بین ظهور فردی و ظهور نوعی این مشکل را رفع نموده و می گوئیم هر جا ظهور فردی محقق شد لزوماً با ظهور نوعی مطابقت دارد.

البته اصل مذکور با اصل عقلائی اصالة التتابع میان اراده جدی و اراده استعمالی تفاوت دارد که در این اصل می گویند اصل این است که مراد استعمالی و مراد جدی مطابقت داشته باشند.

به نظر ما جواب ایشان صحیح نیست چون اشکال اصلی این بود که در تحقق تبادر برای فرد ملاسبات و ظروفی وجود دارد و احتمال می دهیم منشأ ظهور فردی همین ملاسبات باشد، در نتیجه اصالة التتابع نافی این احتمال نیست. به عبارت دیگر اگر ظهور فردی با قطع نظر از ملاسبات و قرائن محقق شود اصالة التتابع قابل جریان است اما این اشکال وجود دارد که احتمال وجود ملاسبات در ظهور فردی وجود دارد و با اصل مذکور نمی توان آن را نفی نمود.

پاسخ از اشکال مذکور

واضح است که در ظهور فردی ملاسبات و قرائن قطعاً دخالت دارد و اگر بخواهیم منشأ ظهور نوعی که موضوع حجیت است را ظهور شخصی قرار بدهیم با چنین مشکلی مواجه هستیم و لذا باید راهی غیر از آن پیدا کنیم.

به نظر ما تنها راه تحقق ظهور نوعی استقراء است؛ یعنی باید کلام را به چند نفر از اهل لسان ارائه نمود تا ببینیم آن ها از این کلام چه استفاده ای می کنند.

بله این استقراء ناقص است اما عقلاً نسبت به حجیت آن در چنین مواردی اتفاق نظر دارند. ضمن این که اجماع بسیار محکم

قولی و عملی علما در اصول بر این است که ظنّ در باب ظهورات نوعیه حجّیت دارد. البته به نظر ما حجیت ظن اختصاص به ظهورات ندارد و در کلیه موضوعات ظن حجت است. معیار در زمان تحقق تبادر

بحث بعد این است که در تحقق تبادر چه زمانی معیار می‌باشد؟! مثلاً در مورد لفظی که متکلم چندین سال پیش بیان نموده‌است عرف همان زمان معیار است یا عرف زمان ما نیز می‌تواند معیار باشد؟!

مسلماً تبادر علامت حقیقی بودن معنا در زمان استعمال و نزد عرف عام آن زمان می‌باشد؛ در نتیجه اگر در عرف عام و زمان ما ظهور در معنایی داشت معیار برای تشخیص معنای حقیقی از مجازی نیست.

مگر این‌که از یکی از این دو راه وارد شویم:

الف- استصحاب قهقرایی یا بنای عقلاء: اگر در حال حاضر یقین داریم در عرف عام این زمان از فلان لفظ فلان معنا متبادر است. در صورت شک در این مطلب که آیا همین معنا در زمان صدور لفظ چنین معنایی داشته‌است یا خیر، به سبب استصحاب قهقرایی می‌گوئیم حکم یقین فعلی را به شک سابق سرایت می‌دهیم.

جریان و عدم جریان استصحاب مرتبط با مبنائی که در ادله استصحاب اتخاذ شده‌است می‌باشد؛ به این بیان که اگر دلیل استصحاب عقل باشد، در نزد عقل تفاوتی میان استصحاب قهقرایی و استصحاب متعارف وجود ندارد.

اما طبق مبنای مشهور و قریب به اتفاق متأخرین که استصحاب از راه روایات حجّت می‌دانند دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول: بگوئیم روایات شامل استصحاب قهقرایی است.

احتمال دوم: روایات شامل استصحاب قهقرایی نیست کما این‌که مرحوم آقای خوئی چنین نظری دارند. اما با توجه به اتخاذ مبنای مذکور توسط ایشان، اما به نظر مرحوم خوئی جریان استصحاب قهقرایی در باب ظواهر و لغات معتبر است چون در غیر این صورت باید باب فهم الفاظ و کلمات بسته شود.

به بیان دیگر در باب وضع و ظهورات بنا و ارتکاز عقلا بر عمل مطابق استصحاب است و اگر این استصحاب نباشد نه تنها باب فهم لغات بلکه باب استنباط احکام نیز بسته می‌شود.

ب- اصالة عدم النقل: اگر استصحاب یا بنای عقلا را کنار بگذاریم، می‌توانیم از راه اصالة عدم النقل وارد شده و بگوئیم اگر در گذشته معنای دیگری در کار بوده‌است اما در حال حاضر معنای جدیدی از این لغت متبادر است، باید معنای موجود در گذشته به معنای موجود در حال حاضر نقل داده شود. به بیان دیگر شک می‌کنیم که آیا نقل از معنای فعلی به معنایی دیگر واقع شده‌است یا خیر، استصحاب عدم نقل جریان دارد. جریان این اصل منجر به اصل مثبت نیز نیست چون این اصل وحدت معنا میان گذشته و حال اثبات می‌کند.

مطلب دیگر این است که تبادر در نزد عرف عام و در زمان صدور کلام باید مستند به حاق لفظ باشد نه مستند به قرینه و لذا اگر در موردی یک معنا از لفظ به سبب قرینه متبادر شد، مفید نیست. در جایی که شک داشته باشیم مستند به قرینه است یا خیر، اصالة عدم القرینه طبق قول مرحوم میرزای قمی جریان ندارد چون اصالة عدم القرینه مربوط به شک در مراد است نه شک در ظهورات.

مطلب دیگر این است که مرحوم محقق عراقی می‌فرماید: تبادر همواره باید منظم به اطراد شود تا بتوان به سبب معنای حقیقی از مجازی را تفکیک نمود.

اگر مراد ایشان از اطراد همان عرف عام باشد مشکلی نیست و ما هم همین مسئله را قبول داریم. اما ظاهر عبارت این است که به نظر ایشان تبادر من حیث هو علامت برای حقیقی بودن معنا نیست و اطراد همیشه باید با آن همراه باشد. اشکال این است که دیگر تبادر علامت مستقل نیست.

مطلب دیگر این است که هر چند تبادر علامت حقیقت است، اما عدم تبادر علامت مجاز نیست، چون در باب مشترک لفظی ممکن است هیچ یک از معانی آن متبادر نباشد. یا بعضی از معانی آن تبادر کند و برخی هم تبادر نکند.

نکاتی راجع به تعطیلات تابستان

در این سال تحصیلی از ابتدا گرفتار این ویروس منحوس و بسیار خطرناک کرونا بودیم که جهان را در بر گرفته بود. گرچه ضربه‌هایی به مراکز آموزشی، درس‌ها، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها وارد نمود اما بحمدالله درس ما با رعایت ضوابط و شرایط بهداشتی حتی برای یک روز هم تعطیل نشد. در سال‌های تحصیلی گذشته حدود 110 جلسه داشتیم و امسال 126 درس اصول داشتیم و خدا را نسبت به این مسئله شاکر هستیم.

در این تعطیلات تابستان برای خود برنامه داشته باشید که اگر طلبه بگوید من تعطیل شدم و کتاب و دفتر را ببندد و اواسط شهریور یا اوایل مهر دو مرتبه بخواند بسم الله را بگوید واقعاً خسارت بزرگی بر خود وارد نموده‌است. طلبه باید در تعطیلات نیز مشغول تحصیل باشد. تعطیلی در مورد او نباید معنا داشته باشد.

البته استراحت لازم است و حق خانواده و بچه‌ها هم به جای خودش محفوظ باشد. اما ما علمای بزرگی داشتیم که کنار سفره، دفتر و کتابشان باز بوده و مشغول مطالعه بودند. درباره مرحوم شهید صدر این مطلب وجود دارد با این‌که خانه ایشان خیلی محدود بوده‌است اما از مطالعات غافل نمی‌شدند.

اگر بگوئیم چون صدای بچه‌ها وجود دارد نمی‌توانیم مطالعه کنیم فایده ندارد. باید خود را عادت بدهیم و الا با صدای پشه نیز نمی‌توانیم مطالعه کنیم. ولی اگر اینقدر قدرت ذهنی و تمرکز داشته باشیم در جمع هم می‌توانیم مطالعه کنیم. در جمع آدم می‌تواند راجع به مطالب علمی فکر کند.

مباحث گذشته را برای خود دوره کنید و تلخیص داشته باشید. نظرات و مبانی خود را بنویسید. اگر انسان در درس خارج شرکت کند و مبنا پیدا نکند فایده ندارد. درس خارج درسی است که طلبه قدرت پیدا کند بر این‌که نظر و مبنایی را اختیار کند. مطالعات بیشتری در حول مسائل داشته باشید.

از مطالعات متفرقه در ایام تعطیلات مانند مباحث تفسیری، اعتقادی، حدیثی و ... غافل نباشد و اگر در طول سال کمتر بوده جبران کنید. برای خود برنامه مطالعه تفسیری داشته باشید. یک تفسیر را شروع به مطالعه کنید تا آخر ادامه دهید. زمانی‌که تمام شد تفسیر دیگر را به دست بگیرید. یا یک کتاب حدیثی را شروع کنید وقتی تمام شد کتاب حدیثی دیگر. بزرگان ما این چنین بودند که همیشه مجهز و همیشه ذهن شان آماده مباحث بوده‌است.

و صَلَّی اللهُ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

